د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

Analysis of the Water Legal System in Afghanistan: Challenges and Opportunities in National and International Documents

Sunatullah Ansari[1], Mujeeb Rahman Emami[2]

[1,2]Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, Kabul University, Kabul, AF
Email: s.ansari@ku.edu.af

Article History

Recevied:
February 16, 2026

Accepted:
September 19, 2026

Published:
September 22, 2026

Abstract

Population growth, state industrialization, and increasing competition over water resources have highlighted the theory of water allocation and water disputes in the international system. In response, the 1982 Convention on the Law of the Sea, the Helsinki Rules, the 1997 Convention on the Law of the Non-Navigational Uses of International Watercourses, and the Berlin Rules provide a legal framework for the equitable utilization of international waters. Afghanistan, as a landlocked country, has no access to the high seas but possesses considerable freshwater resources on which some neighboring states depend. However, except for the 1973 Helmand Treaty, Afghanistan has no transboundary water agreements with its neighbors. This situation creates legal opportunities for greater water utilization but also poses challenges due to climate change and the absence of a coherent domestic framework. This study emphasizes the need to develop and strengthen Afghanistan's water law regime. The research is fundamental in purpose and descriptive-analytical in method. (Not Right. Correct!) Findings indicated that the absence of a comprehensive water law, fragmented institutional jurisdictions, weak coordination among governmental bodies, and limited enforcement mechanisms are major obstacles to water resource management in Afghanistan. National legal instruments and principles of international water law also provide an appropriate basis for regulating water relations with neighboring states. Accordingly, developing a comprehensive legal framework and strengthening responsible institutions are essential for managing transboundary waters and reducing water disputes.

Keywords

Water Law System; Water Resources Management; National Documents; International Water Law; Trans Boundary Waters; Challenges; Opportunities

Ansari, S., & Emami, M. R. (2026). Analysis of the Water Legal System in Afghanistan: Challenges and Opportunities in National and International Documents. *Journal of Social Sciences - Kabul University*, *9*(2), 399-425. https://doi.org/10.62810/jss.v9i2.447

د کابل پوهنتون د ټولنیزو علومو علمي-څېړنیزه مجله
مجله علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون کابل
Journal of Social Sciences
Kabul University
e-ISSN: 3078-557X
P-ISSN: 3078-5561

بررسی نظام حقوقی آب در افغانستان: چالش‌ها و فرصت‌ها در اسناد داخلی و بین‌المللی

پوهنیار سنت الله انصاری[1]، پوهنمل دکتور مجیب الرحمن امامی[2]

[1]دیپارتمنت حقوق عمومی، پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان
[2]دیپارتمنت حقوق عمومی، پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان
ایمیل: s.ansari@ku.edu.af

تاریخچه

تاریخ دریافت:
۲۷ دلو ۱۴۰۴

تاریخ پذیریش:
۲۸ سنبله ۱۴۰۵

تاریخ نشر:
۳۱ سنبله ۱۴۰۵

Abstract

افزایش جمعیت، صنعتی‌شدن دولت‌ها و تشدید رقابت بر سر منابع آبی، موجب برجسته‌شدن تئوری تقسیم آب و منازعات آبی در نظام بین‌الملل شده است. در جواب به این چالش‌ها، اسناد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، قواعد هلسینکی، کنوانسیون ۱۹۹۷ کمیسیون حقوق بین‌الملل و کنوانسیون برلین چارچوبی حقوقی برای بهره‌برداری منصفانه از آب‌های بین‌المللی فراهم کرده‌اند. افغانستان به‌عنوان کشوری محصور در خشکه، با وجود دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد، از منابع قابل‌توجه آب شیرین برخوردار است و برخی همسایگان آن وابستگی به این منابع دارند. با این حال، افغانستان به جز معاهده ۱۹۷۳ هلمند، توافق‌نامه‌ای درباره آب‌های فرامرزی با همسایگان خود ندارد. این وضعیت از یک‌سو فرصت‌های حقوقی برای بهره‌برداری بیشتر فراهم می‌کند و از سوی دیگر، در سایه تغییرات اقلیمی و نبود چارچوب منسجم داخلی، چالش‌هایی ایجاد کرده است. تحقیق حاضر بر ضرورت تدوین و تقویت نظام حقوقی آب در افغانستان تأکید می‌کند. این تحقیق به لحاظ هدف بنیادی و از لحاظ روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نبود قانون جامع آب، پراکندگی صلاحیت نهادهای مسئول، ضعف هماهنگی میان دستگاه‌های دولتی و محدودیت سازوکارهای اجرایی، از موانع اساسی مدیریت منابع آبی افغانستان است. همچنین، اسناد ملی و اصول حقوق بین‌الملل آب، ظرفیت مناسبی برای تنظیم روابط آبی با کشورهای همسایه فراهم می‌کنند. بر این اساس، تدوین چارچوب جامع حقوقی و تقویت نهادهای مسئول برای مدیریت آب‌های فرامرزی و کاهش منازعات آبی ضروری دانسته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

نظام حقوقی آب؛ مدیریت منابع آبی؛ اسناد ملی؛ حقوق بین‌المللی آب؛ آب‌های فرامرزی؛ چالش‌ها، فرصت‌ها

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین، والصلاة والسلام علی سیّد المرسلین، وعلی آله وأصحابه أجمعین. أما بعد:

آب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع حیات و توسعه، همواره جایگاه خاصی در امنیت ملی، اقتصاد و سیاست کشورهای جهان داشته است. افغانستان، کشوری محصور در خشکه و کوهستانی، با منابع آبی نسبتا غنی، از نظر جیوپولیتیک و اقتصادی در موقعیت خاصی قرار دارد. دریاهای چون هلمند، هریرود و آمو، نه تنها منابع حیاتی تامین آب، زراعت و انرژی کشور هستند، بلکه نقش کلیدی در امنیت آبی و توسعه اقتصادی کشورهای همسایه ایفا می کنند. به خصوص رود هلمند که از ارتفاعات رشته کوه هندوکش و دامنه های کوه بابا در افغانستان سرچشمه می گیرد و پس از عبور از ولایت‌های هلمند، زابل و نیمروز وارد ایران می‌شود، نمونه ای از اهمیت استراتیژیک آب‌های افغانستان در سطح منطقه است(UNEP, 2003). بر اساس گزارش وزارت انرژی و آب افغانستان، جریان سالانه دریاها و منابع آبی سطحی کشور حدود ۹۰ تا ۹۵ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شود (Frotan et al., 2020). از این میزان، سهم قابل توجهی به دریاهای بین‌المللی اختصاص دارد که وارد خاک کشورهای همسایه می شوند و بخش اعظم زراعت و انرژی آنها را تامین می کنند. با این وجود، نظام حقوقی آب در افغانستان با چالش‌های جدی مواجه است: فقدان قوانین اجرایی جامع، ضعف هماهنگی میان نهادهای مسئول، کمبود داده‌های علمی و فنی، و محدودیت‌های عملیاتی در اجرای معاهدات بین‌المللی. این خلاها باعث شده که بخشی از ظرفیت‌های حقوقی و اقتصادی منابع آب افغانستان به شکل بهینه مورد استفاده وبهره برداری قرار نگیرد.

در سطح بین‌المللی، افغانستان عضو معاهدات مهمی مانند کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد در خصوص استفاده از منابع آبی مشترک بین‌المللی است که اصول استفاده عادلانه، منطقی و پایدار از دریاهای مشترک را تعریف می کند(وزارت آب و انرژی، ۲۰۱۹). تاریخچه مدیریت منابع آب در افغانستان نشان می دهد که این کشور همواره با چالش‌های سیاسی و حقوقی روبه رو بوده است. از زمان دوره‌های پادشاهی تا حکومت‌های معاصر، بهره‌برداری از آب‌های فرامرزی همواره موضوع مناقشه با کشورهای همسایه بوده است. نمونه بارز آن، دریای هلمند است که با ایران قرارداد سال ۱۹۷۳ داشته و افغانستان موظف شده حداقل ۲۲ مترمکعب بر ثانیه از جریان دریاها را در فصل خشک به ایران تحویل دهد(Helmand River Treaty, 1973). تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌های متوالی و

توسعه بندها و چاهای آب‌گیر و جابه جاسازی جمعیت زیادی در منطقه سیستان و بلوچستان از سوی ایران، اجرای کامل این توافق را با چالش مواجه کرده است. افغانستان همچنین در شمال کشور، با کشورهای تاجیکستان، ازبیکستان و ترکمنستان بر سر دریای آمو وشاخه‌های آن تعامل دارد. جریان آب دریای آمو حدود ۲۱ میلیارد مترمکعب در سال است که بخش اعظم آن وارد خاک کشورهای همسایه می‌شود (UNESCAP, 2018). این دریاها به دلیل جریان فرامرزی خود، نیازمند همکاری منطقه ای و ایجاد سازوکارهای مشترک است. هدف اصلی این تحقیق عبارت از:

۱. بررسی نظام حقوقی آب در افغانستان و تحلیل میزان تطبیق آن با اسناد و قواعد داخلی و بین المللی، به منظور شناسایی چالش ها، خلاهای حقوقی و فرصت‌های موجود برای مدیریت پایدار و عادلانه منابع آب افغانستان.
۲. ارزیابی چارچوب حقوقی مدیریت منابع آب کشور در پرتو قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی مرتبط.
۳. بررسی جایگاه منابع آب افغانستان در امنیت، توسعه اقتصادی و سیاست خارجی کشور.
٤. شناسایی چالش حقوقی، اجرایی ونهادی موجود در مدیریت منابع آب‌های فرامرزی افغانستان.
۵. همچنان این تحقیق تلاش دارد تا خلاهای قانونی و اجرایی در نظام داخلی و بین‌المللی را شناسایی کرده و فرصت‌های موجود برای تقویت جایگاه حقوقی و بهره‌برداری اقتصادی و توسعه ای افغانستان را برجسته‌سازد.

پیشنه تحقیق

در خصوص نظام حقوقی آب در افغانستان، مطالعات متعددی از سوی محققین داخلی و خارجی انجام شده است؛ با این حال، بیشتر این مطالعات بر یک رودخانه، یک معاهده یا جنبه مشخصی از حقوق آب تمرکز داشته‌اند و بررسی یکپارچه نظام حقوقی آب افغانستان در پیوند با اسناد ملی و بین‌المللی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، که در ذیل به بعضی از آثار این محققین نیزاشاره شده است.

فهیم (۱۳۹۲) در کتاب آب عرصه تقابل منافع افغانستان با همسایگان، مسئله آب را از دید حقوقی، سیاسی و روابط افغانستان با کشورهای همسایه بررسی کرده است. وی با تمرکز بر رودخانه‌های مشترک، آب را یکی از عوامل مهم مناسبات خارجی افغانستان دانسته و بر ضرورت شناخت حقوق افغانستان در بهره‌برداری از منابع آب فرامرزی تأکید می‌کند. همچنین، در اثر دیگر خود، وضعیت حقوقی حاکم

بر رودخانه هلمند، رژیم حقوقی هلمند و جایگاه معاهده ۱۳۵۱ را بررسی کرده است. آثار فهیم از این جهت برای تحقیق حاضر اهمیت دارد که پیوند میان حقوق آب، دیپلماسی و منافع ملی افغانستان را برجسته می‌سازد؛ با این حال، تمرکز عمده آن بر آب‌های فرامرزی و به‌خصوص هلمند است.

هوتکی (۱۳۹۶) در تحقیق آب، مدیریت و مشارکت، مسئله مدیریت منابع آب و نقش مشارکت در بهره‌برداری و مدیریت آب را مورد توجه قرار داده است. این مطالعه بیشتر از منظر مدیریت منابع آب اهمیت دارد و نشان می‌دهد که تنظیم و مدیریت داخلی منابع آب، در کنار سازوکارهای حقوقی، برای استفاده پایدار از منابع آبی ضروری است. با این حال، بحث آب‌های فرامرزی و قواعد حقوق بین‌الملل در آن به اندازه نظام حقوقی جامع آب افغانستان مورد بررسی قرار نگرفته است.

حازم (۱۳۹۵) در مقاله آب‌های فرامرزی افغانستان؛ سه فرصت، سه تهدید، وضعیت آب‌های فرامرزی افغانستان را از نقطه نظر فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از موقعیت جغرافیایی و روابط با کشورهای همسایه بررسی کرده است. وی بر اهمیت توسعه زیرساخت‌های آبی، مدیریت منابع و توجه به تغییرات اقلیمی تأکید دارد. این تحقیق برای شناخت ابعاد فرصت و چالش آب‌های فرامرزی افغانستان مفید است؛ اما بیشتر ماهیت سیاستی و مدیریتی دارد و تحلیل تفصیلی اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی را دنبال نمی‌کند.

آرام (۱۳۹۸) در تحقیق نظام حقوقی دریاهای بین‌المللی غیرقابل کشتیرانی و نقش آن در جلوگیری از منازعات آبی؛ مطالعه دریای آمو، اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر دریاهای مشترک را با تمرکز بردریای آمو بررسی کرده است. این تحقیق از نظر تبیین قواعد حقوقی آب‌های بین‌المللی و ارتباط آن با جلوگیری از منازعات آبی اهمیت دارد، اما مطالعه آن موردی بوده و تمام حوزه‌های آبی و اسناد ملی افغانستان را پوشش نمی‌کند.

در مطالعات محققین خارجی مانند: Thomas and Mahmoudzadeh Varzi (2015) معاهده ۱۹۷۳ هلمند را از دید توسعه پایدار منابع آب فرامرزی بررسی کرده و کاستی‌های آن را در زمینه مدیریت پایدار ومحیط زیستی منابع آب تبیین نموده و درعملا نیز نشان داده اند. محقق دیگر بنام: Nagheeby et al. (2019) نیز با مطالعه حوزه هریرود، مشروعیت توسعه بندها را بر اساس اصول استفاده منصفانه و معقول و منع ایراد خسارت قابل ملاحظه تحلیل کرده‌اند. این دو تحقیق نشان می‌دهند که مسائل آبی افغانستان علاوه بر اسناد دوجانبه، در پرتو اصول حقوق بین‌الملل عرفی نیز قابل بررسی است. اما این تحقیقات هم همه جانبه به‌نظر نمی‌رسد و ضرورت به تحقیقات جامعتر است که در این تحقیق به آن نیز پرداخته پرداخته شده است.

در سطح اسناد ومعاهدات بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد درباره حقوق بهره‌برداری‌های غیرکشتی‌رانی از آبراه‌های بین‌المللی اصولی چون استفاده منصفانه و معقول، تعهد به عدم ایراد خسارت قابل ملاحظه و همکاری میان کشورهای ساحلی ودیگر ساحات مورد ضرورت مرتبط با بحث را مطرح می‌کند. همچنین Berlin Rules on Water Resources (2004) مجموعه‌ای از اصول جامع‌تر درباره مدیریت، حفاظت و بهره‌برداری عادلانه از منابع آب ارائه می‌کند. این اسناد، چارچوب نظری و حقوقی مهمی برای ارزیابی وضعیت افغانستان فراهم می‌سازند. در مجموع، پیشنه موجود نشان می‌دهد که مطالعات قبلی بیشتر بر هلمند، هریرود، آمو، مدیریت داخلی آب و آب‌های فرامرزی تمرکز داشته‌اند. خلأ اصلی، فقدان تحقیقی است که قوانین و مقررات داخلی افغانستان را در کنار قواعد و اسناد مهم حقوق بین‌الملل آب، به‌صورت یکپارچه بررسی کند. تحقیق حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی، ضمن بررسی این اسناد، چالش‌ها و فرصت‌های نظام حقوقی آب افغانستان را در دو سطح ملی و بین‌المللی بررسی می‌نماید.

چارچوب نظری

مبنای نظری نظام حقوقی آب‌های فرامرزی

چارچوب نظری تحقیق حاضر بر مبنای نظریه حاکمیت محدود سرزمینی، اصل استفاده منصفانه و معقول از آب‌های فرامرزی، اصل عدم ورود ضرر قابل ملاحظه و اصل همکاری میان کشورهای حوضه آبریز استوار است. این رویکرد در حقوق بین‌الملل آب، روابط میان کشورهای بالادست و پایین‌دست را نه بر اساس حاکمیت مطلق یک دولت بر منابع آب، بلکه بر مبنای مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات متقابل تبیین می‌کند. بر این اساس، دولت‌ها در استفاده از آبراه‌های مشترک از حق بهره‌برداری برخوردارند، اما اعمال این حق باید به‌گونه‌ای باشد که حقوق و منافع مشروع سایر کشورهای حوضه نیز مورد توجه قرار گیرد. در نظریه معاصر حقوق آب‌های بین‌المللی، اصل استفاده منصفانه و معقول به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تنظیم این روابط شناخته می‌شود.

این حیث، آب‌های فرامرزی نه یک منبع کاملاً ملی و نه یک منبع متعلق به یک دولت خاص، بلکه منابعی هستند که استفاده از آن‌ها میان چند کشور دارای ارتباط حقوقی و جغرافیایی است. بنابراین، موقعیت یک کشور به‌عنوان بالادست، به‌تنهایی موجب ایجاد حق مطلق برای استفاده نامحدود از آب نمی‌شود؛ همان‌گونه که پایین‌دست بودن نیز حق مطلق برای حفظ تمام جریان تاریخی آب ایجاد نمی‌کند. رابطه حقوقی دولت‌ها باید بر مبنای تعادل میان حق توسعه و بهره‌برداری هر دولت و مسئولیت آن در قبال سایر کشورهای حوضه شکل گیرد. این دیدگاه با تحول حقوق بین‌الملل آب از نظریه

حاکمیت مطلق سرزمینی به سوی حاکمیت محدود و استفاده مشترک از منابع آب هماهنگ است(McCaffrey, 2007, pp. 384–405).

اصل استفاده منصفانه و معقول از منابع آب

اصل استفاده منصفانه و معقول محور اصلی چارچوب نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهد. بر اساس این اصل، هر دولت حوضه آبریز بین‌المللی حق دارد از آبراه مشترک به‌صورت منصفانه و معقول استفاده کند؛ اما تشخیص «منصفانه» بودن استفاده، به معنای تقسیم مساوی حجم آب میان کشورها نیست. بلکه باید مجموعه‌ای از عوامل، از جمله وضعیت جغرافیایی و هیدرولوژیکی حوضه، نیازهای اقتصادی و اجتماعی، جمعیت وابسته به آب، استفاده‌های موجود و بالقوه و امکان استفاده از منابع جایگزین مورد توجه قرار گیرد. این اصل را یکی از اصول بنیادین حقوق آبراه‌های بین‌المللی می‌داند و توضیح می‌دهد که استفاده منصفانه یک فرآیند پویا است و با تغییر شرایط و استفاده‌های جدید دولت‌ها می‌تواند مجدداً ارزیابی شود(McCaffrey, 2007, pp. 384–405).

این اصل برای افغانستان اهمیت فوق العاده دارد؛ زیرا افغانستان در چندین حوضه آبریز فرامرزی، از جمله دریای هلمند، هریرود، کابل و آمو، دارای منابع آبی مشترک با کشورهای همسایه است. ازاین‌رو، حق افغانستان برای توسعه زراعت، تولید انرژی و تأمین آب مورد نیاز جمعیت، در چارچوب استفاده منصفانه از منابع آب و با توجه به حقوق سایر کشورهای منطقه آبی بررسی می‌شود. آقافهیم نیز در بررسی آب‌های افغانستان، مسئله منابع آب را بخشی از روابط و منافع متقابل افغانستان و کشورهای همسایه دانسته و بر اهمیت حقوق رودخانه‌های مشترک و دیپلماسی آب تأکید کرده است (فهیم، ۱۳۹۲، صص. ۱–۱۰).

اصل عدم ورود ضرر قابل ملاحظه

دومین مؤلفه اساسی چارچوب نظری، اصل عدم ورود ضرر قابل ملاحظه به کشورهای دیگر حوضه است. این اصل بر این مبنا قرار دارد که استفاده یک دولت از آب‌های مشترک نباید به شکل انجام شود که موجب آسیب قابل ملاحظه به حقوق و منافع سایر دولت‌های شریک در حوضه گردد. در نتیجه، حق بهره‌برداری دولت بالادست مطلق نیست و باید با مسئولیت آن در قبال کشورهای پایین‌دست همراه باشد. در نظریه حقوق آب‌های بین‌المللی، این اصل در کنار استفاده منصفانه و معقول از مهم‌ترین تعهدات ماهوی دولت‌های شریک در آبراه‌های بین‌المللی محسوب می‌شود (McCaffrey, 2007). بر این اساس، در مورد افغانستان نمی‌توان صرفاً با استناد به اینکه افغانستان کشور بالادست

است، هر نوع استفاده از منابع آب را مجاز دانست؛ همان‌گونه که کشورهای پایین‌دست نیز نمی‌توانند با استناد به سابقه استفاده خود، تمام ظرفیت توسعه آبی افغانستان را محدود کنند. معیار حقوقی، ایجاد تعادل میان دو اصل است. فهیم در بررسی وضعیت حقوقی رودخانه هلمند، روابط آبی افغانستان و ایران را در چارچوب ترتیبات حقوقی و تعهدات ناشی از موافقت‌نامه هلمند مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که مسائل مربوط به کاهش یا افزایش آب باید در پرتو وضعیت حقوقی و شرایط واقعی رودخانه تحلیل شود (فهیم، ۱۳۹۳). باتوجه براصول و قواعد که مطرح است، افغانستان هم خود را متعهد و ملزم بررعایت این اصول می‌داند و هیچگاهی ادعای حق انحصاری در خصوص استفاده از آبهای فرامرزی را ننموده است.

اصل همکاری و مدیریت مشترک منابع آب

اصل سوم چارچوب مورد نظر، همکاری میان کشورهای شریک در حوضه‌های آبی مشترک است. منابع آب فرامرزی به دلیل ماهیت مشترک خود، بدون تبادل اطلاعات، مشورت، اطلاع‌رسانی درباره پروژه‌های جدید و ایجاد سازوکارهای مشترک مدیریت نمی‌شوند. ازاین‌رو، همکاری صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یکی از ابزارهای اساسی تحقق استفاده منصفانه و جلوگیری از ضرر قابل ملاحظه است. در بررسی های نهادها و تعهدات مربوط به همکاری، اطلاع‌رسانی، مشورت و تبادل اطلاعات از عناصر مهم نظام حقوق آبراه‌های بین‌المللی به شمار می‌روند .(McCaffrey, 2007, pp. 464–480). این اصل در مورد افغانستان اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا بخشی از اختلافات آبی کشور با همسایگان، علاوه بر اختلاف بر سر میزان آب، از نبود سازوکار منظم تبادل اطلاعات و هماهنگی درباره پروژه‌های آبی ناشی می‌شود.

در مورد افغانستان و پاکستان نیز نبود یک چارچوب جامع و الزام‌آور برای مدیریت برخی آب‌های مشترک، ضرورت ایجاد سازوکار همکاری را برجسته می‌سازد. در چنین شرایطی، ایجاد کمیسیون‌های مشترک، تبادل داده‌های هیدرولوژیکی و اطلاع‌رسانی درباره پروژه‌های جدید می‌تواند از تبدیل اختلافات فنی به منازعات سیاسی جلوگیری کند. از دیدگاه بای، مدیریت رودخانه‌های مرزی صرفاً یک موضوع فنی نیست، بلکه با روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی دولت‌ها ارتباط دارد؛ ازاین‌رو، شناخت ابعاد هیدروپلیتیکی رودخانه‌های مرزی برای تحلیل روابط آبی دولت‌ها ضروری است (بای، ۱۳۸۴). وی در اثر *هیدروپلیتیک رودهای مرزی*، مسئله آب‌های مرزی را در پیوند با مناسبات میان دولت‌ها بررسی کرده است. این اثر در تهران توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر منتشر شده است.

اصل استفاده منصفانه در روابط آبی افغانستان و ایران

حوضه هلمند یکی از مهم‌ترین نمونه‌های عملی برای آزمون چارچوب نظری تحقیق است. روابط آبی افغانستان و ایران دارای سابقه طولانی حقوقی و سیاسی است و موافقت‌نامه آب هلمند ۱۹۷۳ چارچوب مشخصی برای تنظیم بخشی از این روابط ایجاد کرده است. با این حال، وجود معاهده به معنای پایان همه اختلافات نیست؛ زیرا در شرایط کاهش آب، تغییرات اقلیمی، افزایش نیازهای داخلی و اجرای پروژه‌های جدید، تفسیر و اجرای تعهدات می‌تواند با چالش روبه‌رو شود.

تحقیق ناگِبی درباره هلمند نشان می‌دهد که اصل استفاده منصفانه و معقول برای ارزیابی ترتیبات حقوقی میان افغانستان و ایران اهمیت اساسی دارد. وی موافقت‌نامه ۱۹۷۳ هلمند را از دید اصل استفاده منصفانه و معقول بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که این ترتیبات، با وجود ایجاد یک چارچوب حقوقی برای تقسیم آب، در تحقق کامل مفهوم عدالت و برابری در استفاده از آب با محدودیت‌هایی مواجه است(Nagheeby, 2024, pp. 25–44). بنابراین، در چارچوب نظری فوق، مسئله هلمند صرفاً با سوال «چه مقدار آب به ایران تعلق دارد؟» تحلیل نمی‌شود؛ بلکه سوال گسترده‌تر این است که آیا ترتیبات موجود توانایی ایجاد توازن میان نیازهای مشروع افغانستان و ایران، شرایط طبیعی منطقه و ضرورت استفاده پایدار از منابع آب را دارد یا خیر؟

حاکمیت محدود سرزمینی و حق توسعه آبی افغانستان

یکی دیگر از مؤلفه‌های قابل بررسی، حاکمیت محدود سرزمینی بر منابع آب مشترک است. افغانستان به‌عنوان یک دولت مستقل، دارای حق حاکمیت بر منابع طبیعی واقع در قلمرو خود است و می‌تواند برای توسعه اقتصادی، زراعت، تولید انرژی و تأمین نیازهای داخلی از منابع آب استفاده کند. بااین‌حال، هنگامی که یک منبع آب از مرزهای بین‌المللی عبور می‌کند، اعمال حاکمیت سرزمینی با حقوق و منافع سایر کشورهای حوضه ارتباط پیدا می‌کند. بر این اساس، حق توسعه آبی افغانستان نباید با حق مطلق برای تغییر وضعیت منابع آب یکی دانسته شود. بلکه توسعه باید در چارچوب استفاده منصفانه، عدم ورود ضرر قابل ملاحظه و همکاری با کشورهای ذی‌نفع صورت گیرد. چنین رویکردی هم امکان دفاع از حقوق مشروع افغانستان را فراهم می‌کند و هم از ایجاد تعارض غیرضروری با کشورهای پایین‌دست جلوگیری می‌نماید. این مسئله در مورد پروژه‌های آبی افغانستان، به‌خصوص در حوضه‌های هلمند، کابل و آمو، اهمیت خاص دارد. البته که افغانستان درطول زمانهای طولانی کمترین استفاده را از آبهای خود نموده است(فهیم، ۱۳۹۳. صص ۷۸-۸۱).

روش تحقیق

این تحقیق از نظر ماهیت، یک تحقیق بنیادی و از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی است؛ زیرا هدف آن بررسی نظام حقوقی آب در افغانستان، تحلیل میزان انطباق آن با اسناد و قواعد داخلی و بین‌المللی و شناسایی چالش‌ها، خلاهای حقوقی و فرصت‌های موجود برای مدیریت پایدار و عادلانه منابع آب کشور است. بر این اساس، تحقیق حاضر تلاش می‌کند وضعیت موجود نظام حقوقی آب افغانستان را توصیف و سپس روابط میان قواعد داخلی، تعهدات بین‌المللی، مدیریت منابع آب و چالش‌های فرامرزی را تحلیل نماید. این رویکرد با هدف اصلی تحقیق، یعنی بررسی نظام حقوقی آب افغانستان و ارزیابی ظرفیت‌های حقوقی و اجرایی آن، هماهنگ است. داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق روش کتابخانه‌ای و اسنادی جمع آوری شده است. منابع مورد استفاده شامل قوانین و مقررات داخلی افغانستان، اسناد و معاهدات بین‌المللی مرتبط با حقوق آب، به‌خصوص اسناد مربوط به استفاده از آب‌های فرامرزی، کتاب‌های علمی، مقالات تحقیقی، گزارش‌های رسمی و سایر منابع معتبر حقوقی و علمی است.

در این میان، اسناد داخلی و بین‌المللی نقش اساسی در شناسایی وضعیت حقوقی منابع آب افغانستان داشته‌اند؛ زیرا تحقیق حاضر در پی بررسی نظام حقوقی آب در دو سطح داخلی و بین‌المللی است. همچنین، معاهده ۱۹۷۳ هلمند به‌عنوان مهم‌ترین سند دوجانبه افغانستان در زمینه آب‌های فرامرزی مورد توجه قرار گرفته است.

واحد تحلیل در این تحقیق، اسناد و قواعد حقوقی مرتبط با منابع آب افغانستان است و در سطح تحلیل، نظام حقوقی آب کشور، اسناد ملی و بین‌المللی و روابط حقوقی افغانستان با کشورهای دارای حوضه‌های آبی مشترک مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، تحلیل تحقیق صرفاً به بررسی یک قانون یا یک معاهده محدود نبوده، بلکه مجموعه قواعد و اسناد مرتبط با مدیریت منابع آب، آب‌های داخلی و آب‌های فرامرزی افغانستان را دربر می‌گیرد. در این چارچوب، قوانین داخلی، معاهدات دوجانبه، قواعد حقوق بین‌الملل آب و اسناد مرتبط با مدیریت و حفاظت منابع آب با یکدیگر مقایسه و تحلیل شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. در این روش، اسناد و متون حقوقی مرتبط به‌صورت منظم مطالعه، دسته‌بندی و تحلیل گردیده و مفاهیم و اصول اساسی حاکم بر نظام حقوقی آب استخراج شده است. سپس، قواعد داخلی افغانستان با اصول و معیارهای حقوق بین‌الملل آب مقایسه شده تا میزان هماهنگی، خلأها و چالش‌های حقوقی و اجرایی موجود مشخص گردد. تحلیل محتوای اسناد در این تحقیق به‌خصوص بر مفاهیمی مانند استفاده

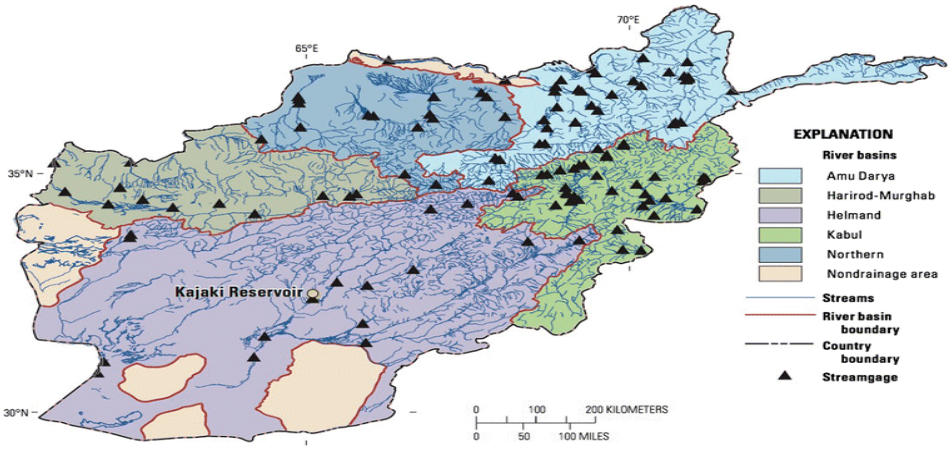
منصفانه و معقول از آب، جلوگیری از ورود ضرر قابل ملاحظه، همکاری میان کشورهای حوضه، حفاظت از منابع آب و مدیریت پایدار متمرکز بوده است.

از آنجایکه تحقیق حاضر ماهیت اسنادی و حقوقی دارد، از روش‌های میدانی مانند مصاحبه، پرسش‌نامه و مشاهده استفاده نشده است. داده‌های تحقیق از منابع مکتوب و اسناد موجود استخراج شده و اعتبار تحلیل بر اساس اعتبار علمی و حقوقی منابع مورد استفاده ارزیابی شده است. در انتخاب منابع، اعتبار علمی، ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق، رسمی و معتبر بودن اسناد و استفاده از آثار بنیادی در کنار منابع جدید مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، یافته‌های تحقیق از طریق تفسیر حقوقی و تحلیل تطبیقی اسناد به دست آمده است؛ به این معنا که ابتدا وضعیت موجود نظام حقوقی آب افغانستان شناسایی و سپس میزان هماهنگی آن با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل آب بررسی شده است. این روش امکان می‌دهد علاوه بر شناسایی قواعد موجود، خلأهای قانونی، مشکلات اجرایی و نهادی و فرصت‌های موجود برای تقویت نظام حقوقی آب افغانستان نیز مشخص شود. از این حیث، روش توصیفی ـ تحلیلی تحقیق، زمینه لازم را برای ارزیابی جایگاه منابع آب در مدیریت داخلی، روابط فرامرزی، توسعه اقتصادی و امنیت آبی افغانستان فراهم می‌سازد.

یافته‌ها

بررسی نظام حقوقی آب در افغانستان

افغانستان، کشوری است که در میان جنوب آسیا و آسیای میانه موقعیت دارد. این کشوردارایی دریاهای پرآب که سرچشمه‌های آن عمدتا در رشته کوه‌های هندوکش واقع شده اند، دارای منابع قابل توجهی از آب سطحی و زیرزمینی است. در درون مرزهای افغانستان، قانون و اسناد مرتبط به آبها و معاهدات نیز وجود دارد که نشان می دهد که، آب به عنوان «منبع عمومی» متعلق به مردم افغانستان است و دولت مسئولیت مدیریت و تخصیص آن را بر اساس منافع مردم بر عهده دارد. (قانون آب، ۲۰۰۹).



افغانستان طبق تقسیم بندی[1] وزارت آب و انرژی که درفوق هم نشان داده شده است، دارایی پنج حوزه آبریز اصلی و چندین حوزه فرعی نیز تقسیم شده است که حوزه های اصلی عبارت از:

۱. حوزه دریایی آمو: متشکل است از دریای واخان، کوکچه، قندوز، اندراب و خنجان.

۲. حوزه دریایی شمال: متشکل است از دریای بلخ آب و سرپل.

۳. حوزه دریای غربی: متشکل است از دریاهای هریرود، مرغاب، شیرین تگاب، کشك ادرسکن، کوشان، قیصار، گلران، خاشرود.

٤. حوزه دریایی هلمند: هلمند متشکل است از دریاهای ارغنداب غزني، ترنك ارغستان و موسی قلعه.

۵. حوزه دریایی کابل: متشکل است از دریاهای گلبهار، پنجشیر، کابل، لوگر، کنر، علیشنگ و علینگار.

این حوزه های آبی افغانستان با توجه براینکه هرکدام آن با کشورهای همسایه سرازیر می شوند، دارایی ماهیت و واقعیت حقوقی، فنی و تخنیکی و عوامل سیاسی به خصوص خود هستند که در ادامه به هرکدام آن به گونه مشخص نیز پرداخته می‌شود. از سوی دیگر افغانستان کشوری کوهستانی با منابع آبی متنوع است که بیش از ۹۰ میلیارد مترمکعب آب سطحی و حدود ۲۳ میلیارد مترمکعب آب زیرزمینی در سال تولید می کند. این منابع آبی، نه تنها برای زراعت و تامین آب آشامدنی حیاتی‌اند، بلکه نقش مهمی در عرصه تولید انرژی، محیط زیست و امنیت ایفا می‌کنند. دریاهای اصلی کشور شامل هلمند، کابل، دریای هریرود و آمو هستند که بخش عمده‌ای از جریان خود را به کشورهای

[1]. Geological Survey. Figure 3: Major drainage basins, reinstalled streamgages, and the Kajaki Reservoir, Afghanistan.

همسایه انتقال می دهند. این ویژگی باعث شده که آب‌های افغانستان به عنوان منبع استراتیژیک منطقه ای در نظام حقوقی بین‌الملل نیز مطرح باشد. دریای هلمند، که طول آن حدود ۱،۱۵۰ کیلومتر است، از کوه‌های شمال شرق افغانستان سرچشمه می گیرد و پس از عبور از ولایت‌های هلمند، زابل و نیمروز وارد خاک ایران می‌شود. جریان متوسط سالانه دریای هلمند حدود ٦ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شود که بخش عمده آن در فصل خشکی مورد استفاده زراعت قرار می گیرد. دریای هلمند از نظر حقوقی اهمیت خاصی دارد، زیرا موضوع قرارداد سال ۱۹۷۳ میان افغانستان و ایران است که میزان آب قابل انتقال را مشخص کرده است. این معاهده، اگرچه چارچوب قانونی مشخصی ایجاد کرده، اما تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های پیهم اجرای آن را دشوار ساخته است.

دریای کابل از ارتفاعات پامیر سرچشمه می گیرد و پس از عبور از ولایت‌های کابل و ننگرهار وارد پاکستان می‌شود. جریان متوسط سالانه دریای کابل حدود ۳.۵ میلیارد مترمکعب است که بخش عمده آن برای مصرف شهری کابل و مناطق اطراف و همچنین برای تولید برق در نیروگاه‌های کوچک و متوسط مورد استفاده قرار می گیرد(World Bank, 2018; ADB, 2118). دریای آموطولانی ترین دریای افغانستان باجریان حدود ۲۱ میلیارد مترمکعب در سال است که با کشورهای آسیای مرکزی می ریزد. این دریاها منبع اصلی زراعت تولید برق در شمال افغانستان و کشورهای همسایه است. سازمان‌های بین‌المللی وشعبات همکار آن مانند، کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد[2] توصیه کرده‌اند که تبادل اطلاعات هایدرولوژیکی و مدیریت مشترک این دریاها برای کاهش منازعات و افزایش بهره برداری از آب ضروری است(UNESCAP, 2018) .

از دید سیاسی و منطقه ای، بیش از ۸۰ درصد دریاهای افغانستان وارد خاک کشورهای همسایه می شوند، بنابراین مدیریت پایدار آب مستلزم همکاری منطقه ای و رعایت اصول حقوق بین‌الملل است. فقدان داده‌های دقیق، نبود سازوکارهای دائمی، مذاکره و اختلافات تاریخی، منجر به چالش‌های حقوقی و سیاسی شده است. در این زمینه، توافقنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی نقش حیاتی دارند و فرصت‌های مهمی برای افغانستان فراهم می کنند تا از منابع آبی خود به شکل قانونی و مستند بهره برداری کند. نکته مهم دیگر، نقش آب در تولید انرژی است. افغانستان دارای ظرفیت بالای تولید برق آبی است و دریاها می تواند تا ۲،۵۰۰ مگاوات ظرفیت تولید برق را فراهم کنند(بانک انکشاف آسیایی، ۲۰۱۰). بهره برداری از این ظرفیت، نه تنها نیاز داخلی را تامین می کند، بلکه می تواند زمینه صادرات

[2] . UNESCAP

برق به کشورهای همسایه را فراهم سازد. با این حال، توسعه بند و پروژه‌های برق آبی باید با رعایت تعهدات بین‌المللی و مشارکت کشورهای همسایه انجام شود تا از ایجاد تنش‌های سیاسی جلوگیری شود. (وزارت آب و انرژی، ۲۰۲۰م).

ملاحظات حقوقی آب میان افغانستان و پاکستان

روابط افغانستان با پاکستان به تناسب دیگر همسایه هایش چند لایه و پیچیده تعریف شده است. یکی از این حوزه ها، مناسبات آبی میان این دو کشور همسایه می باشد که اخیرا با توجه برملاحظات سیاسی در روابط دو دولت، ملاحظات بر روی آب ها هم نیز وقتا به میدان آمده است، به خصوص وقتیکه افغانستان بخواهد و یا اقدامی مبنی بر استفاده حد اقلی از سهم آبی خود نماید، پاکستان عکس العملی شده و مسائل را در زمینه مطرح می نماید.

در این تحقیق روابط آبی و مسائل که براین روابط سایه انداخته است نیز پرداخته شده است. روابط آبی میان افغانستان و پاکستان از منظر تعیین مرزها تا معاهدات حقوقی، از وضعیت پیچیده‌ای برخوردار است و فاقد چارچوب رسمی و الزام آور مشترک می باشد. هنگامی که دو کشور، با حدود ۲۶۰۰ / ۲۶۴۰ کیلومتر مرز مشترک و چند دریای فرامرزی که در راس آن حوزه دریایی کابل می باشد، مواجه هستند، طبیعتا نیاز به معاهده‌ای منسجم برای مدیریت منابع آب احساس می‌شود. از دید تاریخی، حوزه ای دریایی کابل یکی از شاخص ترین نمونه ها برای مطالعه روابط آبی افغانستان وپاکستان است. دریای کابل پس از عبور از افغانستان وارد خاک پاکستان می‌شود و سهمی قابل توجه در تامین آب زراعتی و آب شرب پاکستان دارد. مطالعات نشان می دهد که اگر افغانستان به ساخت چند بند و پروژه‌های بزرگ در این حوزه بی پردازد، ممکن است تاثیر منفی بر جریان آب به پاکستان داشته باشد، اما این اقدام به معنی نقض سهم آبی پاکستان در تعریف آب‌های فرامرزی نیست و از سوی دیگر افغانستان کشور بالادست است، در عرف بین‌المللی و کشورهای منطقه دیده می‌شود که کشورهای بالاست بیشتر از سهم آبی خود با توجه به بالادست بودن خود نیز استفاده اعظمی را نموده اند، اما افغانستان تا هنوز استفاده قابل ملاحظه از این آب ننموده است(ژورنال مطالعات مختتلط، ۲۰۲۳).

در این زمینه، حقوق بین‌الملل آب دو معیار بنیادی را مطرح می نماید: «استفاده منصفانه و معقول» و «عدم وارد کردن ضرر قابل ملاحظه به کشور پایین دست». در رابطه افغانستان و پاکستان از آنجا که افغانستان در بسیاری از حوزه ها کشور بالادست است، این اصول در چنین شرایط اهمیت قابل توجه پیدامی نماید. اما فقدان معاهده رسمی، اجرای این اصول را با مشکل مواجه کرده است. به صورت علمی و حقوقی، می توان گفت که وجود خلاء معاهده ای میان افغانستان و پاکستان ریسک های زیر

را در پی دارد: افزایش تنش‌های فرامرزی آب، کاهش اعتماد متقابل، احتمال اقدام‌های یک جانبه در ساخت بندهای آبی، و امکان بروز مشکلات جدی برای امنیت غذایی و آبی در منطقه. از این رو موجودیت یک استراتیژی جامع و رهنمود کلی میان این دو کشور با تعیین سهم، نظارت و حل اختلاف، ضروری است. این سازوکارهای حقوقی می تواند بخش مهمی از استراتیژی حکمرانی آب فرامرزی باشد که برای هر دو کشور نافع و مهم قلمداد می‌شود. رابطه آبی میان افغانستان و پاکستان دارای چند ویژگی حقوقی قابل توجه است:

- اصل استفاده منصفانه و معقول[3] و اصل «عدم وارد ضرر قابل ملاحظه دو اصل بنیادین حقوق آب‌های بین‌المللی هستند. در این رابطه کشورهای بالادست باید از این اصول تبعیت کنند، ولی بدون معاهده مشخص، تفسیر این اصول پیچیده و دشوار است.
- نبود توافقنامه رسمی، موجب شده است که داده‌های مرتبط با جریان آب، پروژه‌های آب، ساخت بندها و ذخیره سازی، بین دو کشور به صورت رسمی و شفاف تبادل نشود؛ هم چنان باعث گردیده است که کشورپاکستان به طور یک جانبه از این آبها استفاده نماید.(پوپل، ۲۰۱٦). پروژه‌های جدید افغانستان مانند ساخت بندهای روی معاونین دریای کابل، دریای کنر که به پاکستان می ریزد، به نگرانی پاکستان افزوده است؛ پاکستان ادعا می کند که این پروژه‌ها می توانند سهم آب کشور پایین دست را کاهش دهند. اما باید اذعان نمود که افغانستان با توجه به مشکلات های داخلی که تجربه نموده است، در طی زمان های طولانی هیچ استفاده از این آب ها ننموده است، و کشور پاکستان به صورت یک جانبه بدون کدام توافقنامه ای درزمنیه، از آب حوزه ای دریای کابل و معاونین دریای کابل استفاده اعظمی را نموده است. پس اگر افغانستان اکنون بند یا پروژه ای روی این آبها احداث می نماید، حق مسلم خود طبق کنوانسیون های بین‌المللی‌آب و حقوق دریاها و مطابق حقوق بین‌الملل عرفی است و سهم آبی پاکستان را من حیث کشور پایین دست آب لحاظ می نماید.

در ادامه باید تذکر داد که افغانستان با پاکستان هیچ نوع معاهده آبی ندارد، اگر به معاده میان دو طرف در طول دوره‌های تاریخی دیده شود، تمام این معاهدات بر موضوع مرز و سرحدات اشاره نموده است، نه موضوع آب ها ویاه سهمی آبی طرفین. به طور نمونه معاهده ۱۸۵۷م، پیشاور بین امیر دوست محمدخان و کمیشنر منطقوی از طرف دولت بریتانیا هیچ اشاره برامور آب ها نشده است. همین قسم، معاهده گندمک در ۱۸۷۹م، در زمان امیرمحمدیعقوب خان برمناسبات دولت او بریتانیای وقت اشاره

---

3. *Equitable and reasonable use*

شده است، نه امورآب. همین طور به معاهدات زمان امیر عبدالرحمن خان و زمان امان الله خان بین سال های ۱۹۱۹م و ۱۹۲۱م همه ای این معاهدات درمسائل علاقات و مناسبات دولت داری طرفین مطرح شده است، نه امور مربوط به آب میان این سرزمین ها، پس دیده می‌شود که هیچ توافق در این زمینه تا اکنون وجود نداشته و از سوی هم نبود معاهده آبی با وجود که چالش های خود را دارد، اما متیازی هم به دولت افغانستان نیز بهمراه دارد، و قدرت چانه زنی بیشتری را به افغانستان می دهد. (کاکړ، ۱۳۹٦).

ملاحظات حقوقی آب میان افغانستان و ایران

مناسبات آبی و تعاملات دو کشور "افغانستان و ایران" بخشی از تاریخ طولانی این دو سرزمین محسوب می‌شود. روابط این کشورها، تحت تاثیر شکل گیری مرزها و تاریخ سیاسی این دو کشور همسایه می باشد. آغاز رسمی اختلافات مرزی دو کشور به روند تعیین مرزها در دوره مداخلات بریتانیا بازم می گردد؛ که گولداسمت ماموریت داشت که در ۱۸۷۲م، بخشی از تلاش‌های امپراتوری بریتانیا برای تثبیت مرزهای منطقه جنوب‌غرب آسیا را عملی و اجرا نماید، همین بود که این مرزها تعیین و تثبیت گردید. از دید تاریخی اولین جرقه کشمکش ها و تقابل میان دو سرزمین به ماموریت بریتانیا بر می گردد، که امروزه این سلسله نیز ادامه دارد. در طول دوره‌های مختلف این دو کشور باهم در روابط شان شاهد کش و قوس های بودند، که گاهی منجر به درگیری های مرزی، چانه زنی های دیپلماتیک، متهم نمودن طرفین به عدم رعایت معاهدات حقوقی و گاهی هم به اتخاذ تصامیم سیاسی ودر نهایت تنش های امنیتی از سوی یکدیگر منجر شده است. (کاکړ، ۱۳۹٦).

تنش ها میان ایران و افغانستان برسرسهم آب از دریای هلمند یا "هیرمند" طوریکه در ادبیات طرف ایرانی استفاده می‌شود، گاهی باعث اختلاف و پیچیدگی در روابط فی مابین دو کشور نیزگردیده است. این اختلافات از گذشته میان این دو سرزمین وجود داشته، چنان چه در سال ۱۹۷۳م معاهده ای میان دو طرف امضا گردید که بر اساس آن، افغانستان باید سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب دریای هلمند را به دولت ایران بدهد، اما ایران ادعا می کند که سالانه فقط دو میلیون مترمکعب آب داده می‌شود. پس دیده می‌شود که مهمترین مشکل میان این دو کشور، مشکل آب است و آغاز آن برمی گردد به یک و نیم قرن قبل، زمانیکه بریتانیا این دو سرزمین را از یکدیگر جدا نمود.

به عبارت دیگراین قضیه به زمانی برمی گردد که این دو سرزمین به هیأت منصفه انگلستان به رهبری جنرال گولد اسمیت موضوع رامطرح نمودند، هیاتیکه در سال ۱۸۷۱م اقدام به ترسیم مرزی میان دو سرزمین نمود و این کار را در جریان یک سال تمام کرد. افغانستان و ایران مرز مشترک طولانی دارند

که از تنگهٔ ذوالفقار در مثلث مرزی میان ایران، افغانستان و ترکمنستان شروع شده و تا کوه ملک سیاه در مثلث مرزی میان ایران، افغانستان و پاکستان در جنوب ادامه داشته و به طول ۹۴۵ کیلومترمی رسد که یکی از مرزهای طولانی افغانستان به شمارمی آید. این سرآغاز داستان بودکه اختلافات برسر تقسیم آب هلمند، زمانیکه انگلستان منطقه سیستان و بلوچستان را درزمان تقسیم مرز از یکدیگر جدا نمود و به این ترتیب بهانهٔ اختلافات عمیق میان این منطقه "افغانستان، ایران و پاکستان" آغاز گردید و این به لحاظ حقوقی و سیاسی بهانه بود که قدرت های بزرگ درتمام مناطق که تحت سیطره شان به کار گرفته اند. اختلافات میان این دو کشور در دو طرف مرزهم چنان ادامه یافت، مخصوصاً پس از تغییرمسیر دریای هلمند در سال ۱۸۹۶م. طول دریای هلمند که نزدیک به ۱۱۵۰ کیلومتر می رسد و از چندین ولایت افغانستان و نیز ولایت سیستان و بلوچستان که انگلیس آن را میان افغانستان، ایران و پاکستان تقسیم نمود، گذشته سرانجام به بحیرهٔ مشترک هامون با ایران می ریزد. (فهیم، ۱۳۹۱).

ترسیم مجدد مرز میان افغانستان و ایران توسط هنری مکماهان که یک جنرال انگلیسی بود و تقسیم آب دریای هلمند میان دو طرف در سال ۱۹۰۵ صورت گرفت. جنرال متذکره شرط گذاشت که افغانستان اجازه ندارد بندهای آبی را روی دریای مذکور بنا کند که منابع آبی ایران را متضرر نماید و به ایران دستور داد که فقط یک سوم آب دریا را دریافت کند. اما جانب افغانستان در زمان حاکمیت امیر حبیب الله خان، فیصلهٔ مذکور را نپذیرفت و آن را جانب دارانه به نفع ایران خواند و طرف افغانی اذعان نمود که این تقسیم و سهم بندی عادلانه نیست.

کشمکش و چانه زنی ها میان دو طرف در سال ۱۹۳۴م، در ادامه تنش های گذشته شدت گرفت و دو طرف تصمیم گرفتند به ماده دهم معاهدهٔ سال ۱۹۲۱م، که میان دو طرف به امضا رسیده بود، مراجعه نکنند؛ ماده یی که بر اساس آن: "بریتانیا در اختلافات مرزی داوری خواهد نمود". دو طرف درعوض به یک هیأتی از ترکیه مراجعه نمودند تا در زمینه فیصله نماید، اما این هیأت در کارش ناکام ماند. مذاکرات سال های ۱۹۳۶م و ۱۹۹۹م به تعقیب آن گفتگوهای سال ۱۹۵۱م و نیز گفتگوهای سال ۱۹۵۸م نیز ناکام ماند تا اینکه سال ۱۹۷۳م فرا رسید؛ زمانیکه میان دو طرف توافقنامه یی به امضا رسید که بر اساس آن قرار شد ۱۰% از این آب به دولت ایران داده شود، اما پارلمان وقت افغانستان آن را تصویب نکرد. سپس کودتای جناح چپ به حمایت جماهیرشوروی سابق در سال ۱۹۷۸م درافغانستان اتفاق افتاد و آنان توافق نامهٔ نامبرده را به صورت کل رد نمودند و در پی آن و مشخصا در سال ۱۹۷۹م، تجاوز اتحادجماهیر شوروی وقت به افغانستان صورت گرفت و قضیهٔ آب دریای هلمند میان دو طرف به حالت خود باقی ماند(کاکړ، ۱۳۹۶).

این موضوع پس از شکست شوروی از افغانستان و تشکیل حکومت مجاهدین و به قدرت رسیدن دور اول امارت اسلامی میان سال‌های ۱۹۹۶م تا ۲۰۰۱م به همان وضعیت قبلی ادامه یافت. سپس تجاوز امریکا به افغانستان صورت گرفت، در این مرحله، به خصوص در زمان حکومت اشرف غنی در سال ۲۰۱۴م، وی تصمیم گرفت بالای ده دریایی که از افغانستان سرچشمه گرفته و آب آن وارد خاک دولت‌های همسایه می‌شود، بدون اینکه افغانستان از آن استفاده نماید، بندهای آب‌گردان در غرب و شرق افغانستان بنا نماید(فهیم، ۱۳۹۱).

در کنار دریا های هاروت، دریای خاش، دریای بودائی که از افغانستان سرچشمه می گیرند؛ دریای هلمند منبع اصلی تأمین آب سرزمین های سیستان محسوب می‌شود و به مثابه شریان حیات وزندگی برای ولایت سیستان و بلوچستان شمرده می‌شود؛ ولایتی که از خشک سالی‌های مزمن وپیهم به شدت رنج می برد و اتهامات طرف ایران هم که افغانستان را متهم می نماید، با توجه حجم خشکسالی ها و تغییرات اقلیمی که یک پدیده جهانی است غیر واقعی به نظر می رسد و افغانستان تقصیری در زمینه ندارد و به نظرمی رسددریاهای افغانستان، مخصوصاً دریای هلمند، نقش جیوسیاسی بزرگی در روابط میان این دو سرزمین بازی می کند(کاکړ، ۱۳۹۶).

ملاحظات حقوقی آب میان افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی

دریای آمو که نام سابق آن اکسوس (یونانی) است از جهت اهمیت آن در تقسیمات هیدرولوژیکی افغانستان یک حوزه مستقل آبی شناخته شده است. رود آموکه از یخچال های پامیر و واخان سرچشمه می گیرد، بعد از عبور از مسافت طولانی از سرحد افغانستان به سه کشور آسیای مرکزی(تاجکستان، ازبیکستان، وترکمنستان) به جهیل ارال می ریزد. از سوی دیگر آب زرکول که از ارتفاعات یخچالی منبع می گیرد و در مبداء خود به نام دریای پامیر یاد می‌شود، یکی از منابع مهم دریای آمو را در افغانستان تشکیل می دهد. هم چنان دریای واخان ودیگر دریاچه های کوچک از شاخه های فرعی این دریا محسوب می‌شوند، دریای پنج تا منطقه آی خانم[۳] که دریای کوکچه به آن یک جا می‌شود،

---

[۳]. آی‌خانم، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستان‌شناختی شمال افغانستان است که در مربوطات ولسوالی دشت‌قلعه ولایت تخار، در محل تلاقی دریای پنج و دریای کوکچه و در مجاورت ولسوالی خواجه‌غار قرار دارد. موقعیت آن میان دو دریا، دسترسی به منابع آب، زمین‌های حاصل‌خیز و مسیرهای ارتباطی و تجاری منطقه را فراهم ساخته و در شکل‌گیری این مرکز شهری باستانی نقش مهمی داشته است. آی‌خانم از مراکز برجسته دوره هلنیستی و تمدن یونانی ـ باختری بوده و شواهد باستان‌شناختی فعالیت آن را عمدتاً از اواخر قرن چهارم تا اواسط قرن دوم پیش از میلاد نشان می‌دهد. در این محوطه بقایای کاخ، معابد، ورزشگاه، تئاتر، استحکامات و ساختمان‌های مسکونی کشف شده که بیانگر سازمان‌یافتگی شهری و تعامل فرهنگی میان عناصر یونانی و بومی است. تحقیقات علمی آن، به‌خصوص طی سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۸، توسط هیئت باستان‌شناسی فرانسوی انجام شد. این محوطه از میراث‌های مهم فرهنگی افغانستان و دارای اهمیت بین‌المللی نیز است.

به همین نام یاد می‌شود وبعد از آن به نام دریای آمو یاد می‌شود. رود آمو از زرکول الی خم آب به طول ۱۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان وکشورهای آسیای میانه را تشکیل میدهد(فهیم، ۱۳۹۲). برای افغانستان که بخش عمده سرزمینش در حوضه آبریز دریای آموقرار دارد، نقش تعیین کننده ای در توسعه پایدار، امنیت غذایی و رشد اقتصادی دارد.

افغانستان قسمت زیادی از آب دریای آمو را تولید می کند، اما تا اکنون از این ظرفیت به طور کامل ودرست اش بهره مند نشده است .توزیع آب دریای آمو در منطقه آسیای میانه بدون کدام توافقنامه به شکل عرفی مورد استفاده قرارگرفته است. زیرا در معاهد ذولفقار بین انگلس و روسیه وقت سرحد روس را الی کنار دریا که طرف افغانستان است تعیین نموده است. افغانستان تا حال فسخ این معاهده را ننموده است، اما این معاهده صرفا دریای آمورا به عنوان مرز قلمداد نموده و در مورد سهم آبی طرفین کدام اشاره ای صورت نگرفته است.

اگر به آمار و نحوه استفاده از آب دریای آمو نگرسته شود، دیده می‌شود افغانستان طبق توافقنامه‌ها و قراردادهای منعقده با جماهیرشوروی که در تمام آنها خط تالوگ در دریای آمو مرز مشترک میان دو کشور قبول شده است وهم چنان به دلیل اینکه بخش عمده از آب دریا از جغرافیای افغانستان تامین می‌شود، حق استفاده مشترک و مساوی را دارد، اما کمترین استفاده را از این آب ها داشته است. ولی آن سوی دریا به کشورهای همسایه شمالی افغانستان دیده شود، به استثنای کشور قزاقستان بقیه این کشورهای آسیای میانه به طور قطع در حوزه دریاچه ارال قرار دارند. بهره برداری از این آب ها از زمان شوروی سابق با روی دست گرفتن پروژه های بلندپروازانه شوروی استفاده اعظمی را از این آبها نیزنموده است. از سوی دیگر براساس پروتکل‌های قدیمی و توافق نامه آلماتی ۱۹۹۲ که کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان آن را امضا کردند، تخصیص آب به صورت درصدی تعیین شده است(پوپل، ۲۰۱٦). در حالی که افغانستان عملا از این توافقات کنار گذاشته شده است و سهمی رسمی در تخصیص آب ندارد. در کنار فرصت‌های اقتصادی، این موضوع با چالش‌های سیاسی و حقوقی نیز مواجه است. به دلیل کنار گذاشتن افغانستان از توافقات منطقه ای قدیمی، روابط آبی میان افغانستان و کشورهای آسیای میانه تا کنون به صورت رسمی تعریف نشده است و این می تواند سبب تنش در آینده شود. با این حال، برخی کشورها مانند ازبکستان اعلام کرده اند که افغانستان حق مشروع استفاده از آب آمو دریا را دارد، و حتی روی همکاری‌های مشترک آبی تاکید کرده اند(پوپل، ۲۰۱٦).

نظام حقوقی حاکم بر آب‌های افغانستان

افغانستان دارای یک نظام حقوقی عمدتا گسترده در زمینه مدیریت منابع آب است که شامل قوانین، مقررات و ساختارهای نهادی مختلف می‌شود. با وجود این چارچوب‌ها، بخش اجرای آن‌ها با چالش‌های عملی و ساختاری مواجه است. از جمله مهمترین اصول حقوقی که در مدیریت آب در افغانستان رعایت می‌شود، مالکیت عمومی منابع آب، بهره برداری پایدار و حفظ محیط زیست است. در این راستا، دولت افغانستان از طریق وزارت انرژی و آب، وزارت زراعت، و نهادهای محلی ودیگر سکتور های ذیربط نقش اصلی را در مدیریت و نظارت بر منابع آب بر عهده دارد. نظام حقوقی آب در افغانستان بر سه محور اصلی استوار است:

۱. آب‌های سطحی: اصول وقوانین ملی بر حفاظت، بهره برداری و توسعه پایدار دریاها و کانال‌های آبیاری تاکید دارد. استفاده از منابع آب‌های سطحی باید با اجازه وزارت انرژی و آب صورت گیرد. علاوه بر این، استفاده از دریاها برای تولید انرژی یا زراعت نیازمند ارزیابی اثرات محیط زیستی و تایید نهادهای مرتبط است. نمونه های زیاد موجود است که نشان می دهد در برخی مناطق کشور، برداشت غیرمجاز آب برای زراعت و توسعه صنعتی، باعث کاهش جریان دریاها و بروز اختلاف میان مستهلکین آب شده است.
۲. آب‌های زیرزمینی: منابع آب زیرزمینی سهم مهمی در تامین آب آشامیدنی و زراعتی افغانستان دارد، به خصوص در مناطق خشک و نیمه خشک افغانستان. نظام حقوقی ملی استفاده از منابع زیرزمینی را تنظیم کرده، اما کمبود داده‌های علمی باعث شده که برداشت بیش از حد و آلودگی این منابع افزایش یابد. علاوه بر این، فقدان ثبت دقیق مجوزهای برداشت، مدیریت منسجم منابع زیرزمینی را دشوار می سازد.
۳. آب‌های بین‌المللی و همکاری های منطقه ای: افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، دارای دریاهای است که وارد خاک کشورهای همسایه می شوند. قوانین ملی تلاش دارند استفاده داخلی از این منابع را تنظیم کنند، اما خلاهای قانونی در زمینه حل اختلافات و سازوکارهای همکاری بین‌المللی دیده می‌شود. به عنوان مثال، مدیریت دریای هلمند با ایران و دریای آمو با کشورهای آسیای میانه مانند: تاجیکستان و ازبیکستان بدون نظارت دقیق علمی و سازوکار اجرایی مناسب، گاه موجب تنش‌های سیاسی و موقف گیری های دیپلماتیک میان دولت های ذینفع می‌شود. اما نکته که در این خصوص بسیار مهم است، این است که اگر کاهش در جریان آب دیده می‌شود، ناشی از استفاده بیش از حد و تنظیم

جمعیت وحفر چاه های آب گیر توسط کشورهای همسایه است و از سوی دیگر تغییرات اقلیمی نیز برکاهش جریان آب تاثیر عمیق گذاشته است. قابل تذکراست که یکی از نقاط قوت نظام حقوقی آب در کشور، ایجاد وزارت آب وانرژی به عنوان نهاد مرکزی مدیریت منابع آب است(بانک انکشاف آسیایی، ۲۰۱۸).

فرصت‌های نظام حقوقی حاکم بر آب

۱. استفاده از منابع آب به شکل پایدار و بهینه: چارچوب قانونی و نهادی موجود اگر با ظرفیت اجرایی تقویت شود، می تواند بهره وری آب را افزایش دهد.
۲. جذب سرمایه گذاری و فناوری‌های نوین: مدیریت منسجم و شفاف منابع آب، زمینه را برای پروژه‌های انرژی، زراعتی و آب رسانی فراهم می سازد.
۳. اکنون افغانستان درحدود ۸۰% انرژی مصرفی اش وارداتی است، اگر آب‌های کشور مهار و مدیریت شود، ما از این این ناحیه خودکفا خواهیم شد.
٤. در میان ۳۱۰ هزار میگاوات تولید برق در افغانستان ۲۳۰۰۰ هزار میگاوات برق از آب می باشد. ولی هنوزهم کشور متکلی به برق وارداتی است ومیلیارد ها دالر صرف خرید برق از کشورهای همسایه می‌شود. اگر آبها مدیریت شود و سرمایه گذاری بهتر صورت گیرد این چالش ها رفع خواهد شد.
۵. در مجموع، نظام حقوقی آب در افغانستان، با وجود چارچوب قانونی نسبتا جامع، هنوز نیازمند اصلاحات عملی، تقویت ظرفیت اجرایی، جمع‌آوری داده‌های علمی دقیق و هماهنگی نهادی است. تنها با بهبود این عناصر، افغانستان می تواند نه تنها منابع آب داخلی را به شکل پایدار مدیریت کند، بلکه جایگاه حقوقی خود در سطح بین‌المللی را نیز تقویت نماید. (وزارت انرژی وآب، طرزالعمل چهارچوب مدیریت منابع آب، ۱۳۹۰).

چالش های نظام حقوقی آب

۱. با وجود نقاط قوت، نظام حقوقی آب در افغانستان با چالش‌های ساختاری و اجرایی نیزمواجه است که در ادامه بحث بگونه فشرده و مختصر به آن نیز پرداخته شده است.
۲. ضعف ظرفیت‌های اجرایی: بسیاری از وزارتخانه‌ها و نهادهای مسئول فاقد نیروی انسانی متخصص و تجهیزات کافی برای نظارت و مدیریت منابع آب هستند.
۳. کمبود داده‌های علمی و هیدرولوژیکی: بدون اطلاعات دقیق، امکان برنامه ریزی پایدار و تصمیم گیری مبتنی بر شواهد محدود می‌شود.

٤. برداشت غیرمجاز آب: در برخی مناطق، زارعین و صنایع بدون مجوز آب برداشت می کنند که باعث کاهش کیفیت و کمیت منابع آبی در کشور می‌شود.
٥. تضاد منافع میان نهادها و کاربران: هماهنگی ناکافی میان وزارتخانه‌ها، شوراهای محلی و بخش خصوصی، باعث تصمیم گیری پراکنده و ناکارآمد می‌شود. البته موارد از جمله چالش ها و مشکلات بوده، اکنون در حال حل شدن و یا حداقل کاهش یافته است.
٦. تحلیل تطبیقی با کشورهای همسایه نشان می دهد که بسیاری از چالش‌های افغانستان مشابه کشورهای محاط در خشکه و دارای منابع آب بین‌المللی است. کشورهای مانند: ایران، پاکستان و تاجیکستان نیز با مسایل مشابهی از جمله برداشت غیرمجاز، کمبود داده‌های علمی و نیاز به همکاری منطقه ای مواجه اند. با این تفاوت که برخی از این کشورها سازوکارهای اجرایی قوی تر و سیستم‌های پایش پیشرفته دارند که به کاهش تنش‌ها کمک کرده است (UNESCAP, 2018).

بحث و مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نظام حقوقی آب در افغانستان با وجود موجودیت چارچوب قانونی عمدتا وسیع، هنوز با چالش‌های جدی اجرایی، نهادی و منطقه‌ای مواجه است. نتایج تحقیق با اهداف اصلی تحقیق، یعنی بررسی وضعیت حقوقی منابع آب افغانستان، بررسی روابط آبی با کشورهای همسایه و ارزیابی چالش‌ها و فرصت‌های موجود، ارتباط مستقیم داشته و نشان می‌دهد که مشکل اساسی بیشتر در بخش تطبیق و اجرای قوانین دیده می‌شود تا در نبود قواعد حقوقی. در سطح داخلی، یافته‌ها بیانگر آن است که قوانین مرتبط با مدیریت منابع آب، اصولی مانند مالکیت عمومی آب، بهره‌برداری پایدار و مدیریت حوضه‌ای را پیش‌بینی کرده‌اند؛ اما ضعف هماهنگی میان نهادهای مسئول، کمبود ظرفیت‌های تخنیکی و فقدان داده‌های دقیق هایدرولوژیکی، مانع تحقق عملی این اهداف شده است. این نتیجه با یافته‌های (بانک انکشاف آسیایی۲۰۱۸) نزدیکی دارد که ضعف ظرفیت اجرایی و کمبود سیستم‌های نظارتی را از مهم‌ترین موانع مدیریت آب در افغانستان دانسته است.

در بخش آب‌های فرامرزی، یافته‌ها نشان می‌دهد که افغانستان در روابط آبی خود با، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی فاقد یک رژیم حقوقی جامع و اجرایی است. تنها مورد قابل تذکر، معاهده هلمند ۱۹۷۳ میان افغانستان و ایران می‌باشد؛ در حالی‌که در روابط با پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی، چارچوب الزام‌آور مشخصی برای مدیریت مشترک منابع آب وجود ندارد. این وضعیت سبب شده است که بسیاری از تعاملات آبی بیشتر جنبه سیاسی و موردی داشته باشد تا حقوقی. نتایج تحقیق

همچنان نشان می‌دهد که افغانستان به‌عنوان کشور بالادست در حوزه‌های آبی، از دیدحقوق بین‌الملل دارای حق استفاده منصفانه و معقول از منابع آبی خویش است. با این حال، این حق مطابق اصول حقوق بین‌الملل آب باید با اصل عدم وارد کردن آسیب قابل ملاحظه و اصل همکاری و تبادل داده ها همراه باشد. یافته‌های تحقیق در این بخش با اصول مطرح‌شده در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد درباره استفاده‌های غیرکشتی‌رانی از آبراه‌های بین‌المللی مطابقت دارد (ملل متحد، ۱۹۹۷). در خصوص دریای آمو، یافته‌ها نشان می‌دهد که افغانستان بخش قابل توجهی از آب این حوزه را تأمین می‌کند، اما در توافقات منطقه‌ای گذشته، به خصوص توافق‌نامه آلماتی ۱۹۹۲، عملاً از روند تخصیص رسمی آب کنار گذاشته شده است. این وضعیت باعث شده که سهم حقوقی و عملی افغانستان در استفاده از آب‌های آمو کمتر از ظرفیت واقعی آن باشد. با وجود این، برخی کشورهای منطقه مانند ازبیکستان، به حق مشروع افغانستان تاکید دارد که خود فرصت‌های همکاری را ایجاد می نماید. با دیدمقایسه ای، یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از چالش‌های افغانستان با مشکلات کشورهای همسایه مشابه است؛ از جمله کمبود داده‌های علمی، فشارهای ناشی از تغییرات اقلیمی، برداشت غیرمجاز آب و نیاز به همکاری‌های منطقه‌ای (UNESCAP, 2018).

یافته‌های تحقیق همچنان نشان می‌دهد که منابع آبی افغانستان، در کنار چالش ها، فرصت‌های مهم اقتصادی و استراتژیک نیز فراهم می‌سازد. اعمار بندها، تولید انرژی برق‌آبی، توسعه زراعت و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای از جمله ظرفیت‌هایی است که می‌تواند نقش مهمی در رشد اقتصادی و کاهش وابستگی افغانستان به واردات انرژی داشته باشد. در حال حاضر بخش عمده انرژی مصرفی کشور وارداتی است، در حالی‌که ظرفیت قابل توجه تولید برق از منابع آبی داخلی وجود دارد. در مجموع، نتایج تحقیق بیانگر آن است که نظام حقوقی آب در افغانستان نیازمند اصلاحات اجرایی، تقویت دیپلماسی آب، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و هماهنگی بیشتر میان قوانین داخلی و اصول حقوق بین‌الملل آب می‌باشد. بدون اقدامات موثر، جمع‌آوری داده‌های علمی و تقویت ظرفیت‌های نهادی، مدیریت پایدار منابع آب نمی توان از از چالش های آینده بدور ماند.

نتیجه گیری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چالش اصلی مدیریت منابع آب در افغانستان، بیش از آنکه ناشی از فقدان قوانین و اسناد حقوقی باشد، ناشی از ضعف در تطبیق، اجرای قوانین و نبود سازوکارهای مؤثر نهادی و منطقه‌ای است. بررسی اسناد ملی، قوانین مرتبط با آب و قواعد حقوق بین‌الملل آب ثابت می‌سازد که افغانستان از دیدحقوقی دارای ظرفیت نسبتاً مناسب برای مدیریت منابع آبی ودریاهای

خویش است، اما این ظرفیت به دلیل مشکلات اجرایی، کمبود داده‌های علمی و ضعف هماهنگی میان نهادهای و ادارات مسئول، به‌صورت کامل مورد استفاده قرار نگرفته است.

تحقیق حاضر همچنان نشان داد که افغانستان به‌عنوان کشور بالادست در اکثر حوزه‌های آبی منطقه، از حق قانونی و مشروع استفاده منصفانه و معقول از منابع آبی خود برخوردار است. بررسی روابط آبی افغانستان با ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از چالش‌های موجود نه ناشی از نبود مبانی حقوقی، بلکه ناشی از فقدان سازوکارهای همکاری، تبادل اطلاعات و توافقات اجرایی میان دولت‌های ذی‌نفع است. در این میان، معاهده هلمند ۱۹۷۳ تنها چارچوب رسمی موجود در روابط آبی افغانستان با همسایگان به شمار می‌رود، در حالی که در سایر حوزه‌های آبی، به‌خصوص حوزه کابل و آمو، خلأهای حقوقی و نهادی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. از سوی دیگر، یافته‌های تحقیق ثابت می‌سازد که منابع آبی افغانستان صرفاً یک منبع طبیعی نیست، بلکه یک دارایی استراتیژیک در عرصه امنیت، توسعه اقتصادی، تولید انرژی، امنیت غذایی و سیاست خارجی کشور محسوب می‌شود. پروژه‌هایی مانند کانال قوش‌تپه، بند کمال‌خان، بند بخش‌آباد و سایر برنامه‌های مدیریت آب، بیانگر تغییر تدریجی رویکرد افغانستان از مصرف‌کننده منفعل به بازیگر فعال در مدیریت منابع آب است. این تحول می‌تواند جایگاه حقوقی و سیاسی افغانستان را در مناسبات منطقه‌ای تقویت نماید. در نهایت، این تحقیق به این نتیجه می‌رسد که آینده مدیریت پایدار منابع آب در افغانستان وابسته به سه عامل اساسی است: تقویت ظرفیت‌های اجرایی و تخنیکی داخلی، توسعه دیپلماسی آب و ایجاد سازوکارهای همکاری منطقه‌ای مبتنی بر اصول حقوق بین‌الملل آب. تنها از طریق تلفیق این سه عنصر می‌توان از منابع آبی کشور به‌عنوان ابزار توسعه پایدار، ثبات منطقه‌ای و تأمین منافع افغانستان بهره‌برداری مؤثر و عادلانه نمود.

پیشنهادات

بر اساس تحلیل یافته‌ها، برخی توصیه‌های استراتیژیک و عملیاتی برای آینده افغانستان را که از این تحقیق بدست آمده است، به شکل شماره وار لست شده است که نهاد ها و مسئولین امور می‌شود که برای غنامندی بیشتر نظام حقوقی آب در کشورآن را لحاظ نمایند.

۱. تقویت ظرفیت‌های اجرایی و نهادی: افزایش نیروی متخصص، تجهیز امکانات کنترل ونظارت و تخصیص بودجه کافی برای مدیریت منابع آب.
۲. جمع‌آوری و تحلیل داده‌های علمی: ایجاد شبکه‌های نظارت دقیق برای جریان دریاها، کیفیت آب، برداشت‌ها و تغییرات اقلیمی، با هدف برنامه ریزی مبتنی بر شواهد.

٣. ایجاد کمیتههای فنی مشترک با کشورهای همسایه: برای تبادل دادهها، حل اختلافات و مدیریت مشترک دریاها.
٤. اصلاح قوانین ملی و تطبیق با معاهدات بینالمللی: شفاف سازی وظایف نهادها، ایجاد سازوکارهای اجرایی و هماهنگی میان قوانین ملی و تعهدات بینالمللی.
٥. توسعه پروژههای مشترک اقتصادی و انرژی: بهره برداری از دریاها برای تولید برق، توسعه زراعتی و تامین آب آشامیدنی، با رعایت اصول حقوقی و محیط زیستی.
٦. تقویت دیپلماسی آب و همکاری منطقه ای: استفاده از منابع مشترک به عنوان ابزار همکاری و کاهش تنشها، و تثبیت جایگاه افغانستان به عنوان بازیگر مسئول در منطقه.

در نهایت، می توان نتیجه گرفت که افغانستان در یک موقعیت استراتژیک و حساس قرار دارد. منابع آبی کشور اگرچه با چالشهای قانونی، نهادی و اقلیمی مواجه است، اما با برنامه ریزی هوشمندانه، تقویت ظرفیتها و بهرهگیری از چارچوبهای حقوقی بینالمللی، می تواند به ابزاری برای توسعه اقتصادی، امنیت ملی و همکاری منطقهای تبدیل شود. توجه به خلاهای قانونی و اجرایی، جمع آوری دادههای دقیق علمی، و ارتقای ظرفیتهای نهادی، نه تنها بهرهوری منابع آب را افزایش می دهد، بلکه جایگاه افغانستان را در مذاکرات بینالمللی تقویت می کند و آینده پایدار و منصفانه ای برای منابع حیاتی کشور فراهم می سازد.

سپاسگزاری

نویسندگان دست اندرکاران، داوران ناشناس مجله، بابت بررسی مقاله و ارائه پیشنهادات سازنده آنان و همچنین همکارانی که در تهیه برخی منابع باما همکاری کرده اند، سپاسگزاری میکنیم.

سهم نویسندگان در تحقیق(مقاله)

سنت الله انصاری در طرح ایده اصلی، تدوین چارچوب نظری، تحلیل دادهها ونگارش نسخه اولی و نهایی تحقیق سهم و مشارکت داشته است. مجیب الرحمن امامی در تکمیل مباحث نظری، اصلاحات علمی، اصلاح ساختار کلی مقاله، پیشنه تحقیق، یافتههای مقاله و هم چنان در جمع آوری منابع تحقیق همکاری و مشارکت داشته است. نویسندگان نسخه نهایی تحقیق را مطالعه و تایید کرده اند.

تضاد منافع

تصدیق میشود که هیچ گونه تضاد منافع بین نویسندگان وجود ندارد.

منابع

آرام، م، ع. (۱۳۹۸). *نظام حقوقی دریاهای بین‌المللی غیرقابل کشتیرانی و نقش آن در جلوگیری از منازعات آبی*: مطالعه موردی رود آمو [تزس ماستری]. پوهنتون کابل .

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان .(۱۴۰۰). *هایدروپولیتیک افغانستان و پیامدهای منطقه‌ای پروژه‌های بزرگ آبی*.

بای، ب. م. (۱۳۸۴). *هایدروپلیتیک رودهای مرزی* .مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.

پوپل، ک .(۲۰۱۶). *دریاهای افغانستان*. بی تا.

حازم، ی. (۱۳۹۵). *آب‌های فرامرزی افغانستان؛ سه فرصت، سه تهدید*. چهارمین کنفرانس ملی آب، کابل .

سازمان ملل متحد. (۱۹۹۷).*کنوانسیون حقوق استفاده‌های غیرکشتیرانی از آبراهه‌های بین‌المللی*.

فهیم، ن. (۱۳۹۲). *آب عرصه تقابل منافع افغانستان با همسایگان*. کابل: انتشارات عازم.

فهیم، ن. (۱۳۹۳). *وضعیت حقوقی حاکم بر رودخانه هلمند*. کابل: انتشارات عازم.

کاکړ، م. ح .(۱۳۹۶). *تاریخ دیپلماتیک و سیاسی افغانستان*. انتشارات علامه رشاد اکادمی.

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه .(UNESCAP) (۱۳۹۷). *منابع آب فرامرزی در آسیای مرکزی*.

هوتکی، م. (۱۳۹۶). *آب، مدیریت و مشارکت*. کابل: انتشارات عازم.

وزارت انرژی و آب افغانستان .(۱۳۹۹).*گزارش سالانه منابع آب*.

وزارت انرژی و آب افغانستان. (۱۴۰۲).*گزارش تخنیکی مدیریت و انکشاف منابع آب‌های سطحی افغانستان*.

Asian Development Bank. (2010). *Afghanistan water resources development investment program*. Asian Development Bank.

Asian Development Bank. (2018). *Water governance and policy in Afghanistan*. Asian Development Bank.

Carnegie Endowment for International Peace. (2025). *Afghanistan's Qosh Tepa Canal could trigger a Central Asian water crisis*. Link

Frotan, M. S., Nakaza, E., Schaab, C., & Motoyashiki, R. (2020). Surface water resources of Afghanistan's northern river basin and effects of climate change. *Journal of JSCE, 8*(1), 118–126. https://doi.org/10.2208/JOURNALOFJSCE.8.1_118

International Law Association. (2004). *Berlin rules on water resources*. International Law Association.

International Law Project. (1973). *Helmand River Treaty*. International Water Law Project.

McCaffrey, S. C. (2007). *The law of international watercourses* (2nd ed.). Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/law/9780199202539.001.0001

Middle East Monitor. (2022). *Afghanistan: Taliban reaches agreement with Iran over Helmand River rights*. Link

Ministry of Energy and Water. (2009). *Water law of Afghanistan*. Ministry of Energy and Water.

Ministry of Energy and Water. (2020). *Annual water resources report*. Ministry of Energy and Water.

Nagheeby, M. (2024). The worst or the best treaty? Analysing the equitable and reasonable utilization principle in the legal arrangements of the Helmand River. *Asian Journal of International Law*, *14*(1), 25–44. https://doi.org/10.1017/S2044251323000395

Nagheeby, M., Piri Damagh, M., & Faure, M. (2019). The legitimacy of dam development in international watercourses: A case study of the Harirud River Basin. *Transnational Environmental Law*, *8*(2), 247–278. https://doi.org/10.1017/S2047102519000128

Pakistan Institute of Development Economics. (2021). *Transboundary water issues between Pakistan and Afghanistan*. Pakistan Institute of Development Economics.

Rahmatzai, A. (2025). Assessment of transboundary water of the Amu River Basin. *Journal of Natural Sciences – Kabul University*, *4*(1), 131–147. https://doi.org/10.62810/jns.v4i1.191

Rezaei, H. (2021). *Challenges in Afghan water governance*. University Press.

The Diplomat. (2023). *Afghanistan's Kamal Khan Dam and the Helmand River Treaty*. Link

Thomas, V., & Mahmoudzadeh Varzi, M. (2015). A legal licence for an ecological disaster: The inadequacies of the 1973 Helmand/Hirmand water treaty for sustainable transboundary water resources development. *International Journal of Water Resources Development*, *31*(4), 499–518. https://doi.org/10.1080/07900627.2014.1003346

United Nations. (1997). *Convention on the law of the non-navigational uses of international watercourses*. United Nations.

United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific. (2018). *Transboundary water resources in Central Asia*. United Nations.

United Nations Environment Programme. (2003). *Afghanistan: Post-conflict environmental assessment*. United Nations Environment Programme.

UN-IHE Institute for Water Education. (2026). *Troubled waters between Afghanistan and Iran as border troops clash over the Helmand River*. Link

World Bank. (2018). *Managing water resources in Afghanistan: Sector challenges and opportunities*. World Bank.